**اصول: استصحاب، جلسه 11: 27/07/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین**

خب در مورد استصحاب فرد مردد صحبت می‌کردیم.

یک سری اشکالاتی مرحوم شهید صدر در مورد استصحاب فرد مردد مطرح کرده بودند. ما می‌خواستیم این بحث را دنبال کنیم که اگر این اشکالات وارد باشد، آیا این اشکالات مشابهش در استصحاب کلی وارد می‌شود یا نمی‌شود؟

البته مرحوم شهید صدر مشابه همین اشکالات را آنجا هم مطرح می‌کنند و در مقام پاسخ از اشکالات بر می‌آیند در آنجا. ولی یک مقداری چون ترتیبش فرق دارد، من به ترتیبی که در این بحث فرد مردد بحث را مطرح کردند بحث را دنبال می‌کنم و به جواب‌هایی که آنجا دادند هم توجه داریم.

خب یکی از اشکالاتی که در مورد فرد مردد بود این بود که نسبت به فرد یقین نیست؛ چون یقین اجمالی به جامع تعلق گرفته ولی نسبت به فرد یقین نیست. خب ایشان این را در با مبنای آقا ضیا یا مبنای انکار رکنیت یقین و رکن بودن حدوث حل کرده بودند. ما خودمان می‌گفتیم نه، نسبت به فرد هم یقین داریم ولی به نحو تردیدی و اجمالی. خب حالا ببینیم این بیانی که آقای صدر دارند که اینجا یقین به جامع هست، این درست است؟

ببینید جامع را به چه معنا ما می‌گیریم؟ اگر مراد از جامع، جامعی هست که صلاحیت انطباق بر هر دو طرف را دارد، جامعی که هم بر این طرف منطبق است هم بر آن طرف، خب ما به چنین جامعی علم نداریم. جامعی که تردیدی است، معلوم نیست در ضمن این طرف هست یا در ضمن آن طرف هست؛ خب به این یقین داریم، یقین داریم که آن جامع یک نحوه تحققی دارد، ولی تحققش در ضمن فرد الف است و یا فرد ب به نحو تردیدی. به آن جامعی که یقین داریم جامع مردد است. به آن فردی هم که یقین داریم فرد مردد است. هیچ فرقی با هم ندارند.

تنها فرقش این است: جامع آن خصوصیات فردیه را مد نظر نداریم. ببینید انسان در عالم خارج به عدد افراد انسان آن انسان کلی هم تحقق دارد. اگر هزار تا فرد دارد هزار تا فرد انسان با مشخصات فردیه هست. تعبیر کردند دیگر، رابطه کلی با فرد ... آباء و ابناء هست. بنابراین هر انسانی که ما در نظر می‌گیریم هم مجمع کلی هست و ممیزات. خب، یک موقعی شما می‌گویید اشاره می‌خواهیم بکنیم به آن انسان خارجی که وجود دارد، آن جزئیاتش را کار نداشته باشید، آیا به یک انسان خارجی مشخص معین علم داریم؟ نه علم داریم. به یک انسان خارجی مردد بین دو تا انسان، تعبیر حصه می‌کنند، مردد بین دو تا حصه، علم داریم؟ بله نسبت به آن علم داریم. ولی به این نحو هم نسبت به فرد علم داریم. ما می‌دانیم آن انسان کلی متلبس به لباس جزئیت به نحو تردیدی موجود است؛ بنابراین هم می‌توانیم بگوییم آن انسان به نحو تردیدی موجود است هم می‌توانیم بگوییم فرد موجود است. هیچ فرقی با هم ندارد. چطور شد که ایشان می‌فرمایند جامع موجود هست، یقین به جامع داریم ولی یقین به فرد نداریم. یقین به جامع یقین به جامع تردیدی است، یقین به فرد هم یقین فرد تردیدی است، هیچ فرقی ندارد. عرض کردم تفاوتش فقط در این است که در جامع ما آن مشخصات را ملاحظه می‌کنیم، ملاحظه نمی‌کنیم، ولی در فرد مشخصات را ملاحظه می‌کنیم. ما می‌دانیم جامع که دو تا فرد دارد، در دو جا تحقق دارد، یکی از آن جامع‌ها تحقق دارد، کما اینکه می‌دانیم یکی از آن مشخصات هم تحقق دارد. هم یکی از آن انسان‌ها تحقق دارد، آن انسانی هم که تحقق دارد، با لباس تشخص و مشخصات فردیه تحقق دارد. مجرد از لباس شخصیت و تشخصات فردیه نیست. پس چه این شما اشکال عدم یقین به حدوث اگر باشد این اشکال در جامع هم هست، هیچ فرقی ندارد. این یک اشکال.

اشکال دوم این هست که ایشان می‌فرماید ما شک در بقاء نداریم. بعد تفصیل چیز می‌کنند و نمی‌دانم استصحاب فرد در مقام گاهی اوقات مراد استصحاب واقع فرد است، گاهی اوقات استصحاب عنوان فرد است و این تفصیلاتی که آنجا می‌خواهند مطرح کنند و اولا استصحابی که ما اینجا می‌خواهیم جاری کنیم استصحاب فرد است از آن دریچه عنوان تردیدی. یعنی آن واقع را می‌گوییم موجود است؛ ولی واقعی که علم ما به آن واقع از طریق عنوان مردد است. علم ما به آن واقع از طریق عنوان مردد است. نسبت به این همچنان که یقین سابق داریم شک لاحق هم داریم. خب عین همین، در جامع هم همین است؛ جامع هم علمی که ما به واقع داریم از طریق عنوان جامع است؛ و الا از طریق عنوان‌های تفصیلی که علم نیست. خود آقای صدر هم این را آنجا توضیح می‌دهند. می‌گویند ما علم داریم به واقعیت به مقداری که جامع از آن حکایت می‌کند. اینجا هم ما علم داریم به واقعیت از طریق اینکه آن مقداری که آن عنوان تردیدی از آن حکایت می‌کند و نسبت به آن هم شک داریم. همان مقدار، همان، اگر خود آن عنوان تردیدی را علی تردیده نگاه کنیم، نسبت به آن شک هست. ولی اگر گفتید نه این عنوان تردیدی را نسبت به اطراف تردید ملاحظه بکنید، آن دو طرف را، بگویید نسبت به یک طرف که یقینی الزوال است که دیگر نسبت به آن شک نداریم. اگر این جوری می‌خواهید بگویید جامع هم همین جور است. جامع هم تا وقتی که همان جامع هم عرض کردم مراد جامع مردد است نه جامع صالح بر انطباق بر کلی الطرفین؛ جامعی که سعه دارد بر دو طرف. اینکه ما در بحث علم اجمالی هم این را گفتیم که ما اگر بگوییم علم اجمالی هم به جامع تعلق گرفته، جامعی نیست که صلاحیت انطباق بر کلی الطرفین داشته باشد. این بیان که بگوییم علم اجمالی به جامع تعلق گرفته، با هر طرف هم که امتثال کردیم آن متعلق علم اجمالی آمده این قطعا غلط است. ما می‌دانیم علم اجمالی ما به یکی از این دو تا تعلق گرفته؛ به طوری که هر یک از طرفین محتمل الانطباق معلوم بالاجمال هستند نه قطعی الانطباق معلوم بالاجمال هستند.

خب وقتی که چنین شد ما علم داریم به نحو اجمالی به جامع تردیدی. و همچنین علم داریم به نحو اجمالی به آن فرد مردد. اگر شما می‌خواهید بگویید که باید و در همان هم شک داریم. اگر می‌خواهید بگویید نسبت به آن عناوین تفصیلیه شک ندارید، علم هم ندارید. عرض کردم نسبت به عناوین تفصیلیه فقط مشکل شک نیست، علم هم نداریم. از اول مشکل قبل از شک در مرحله قبل از او مشکل داریم. آن که نسبت به او یقین داریم، واقع از دریچه عنوان تردیدی است. حالا این عنوان تردیدی چه به نحو جامع ملاحظه‌اش بکنیم یعنی آن مشخصات فردیه را ملاحظه نکنیم؛ چه به نحو فرد ملاحظه کنیم، یعنی مشخصات فردیه را هم داخل کنیم. علی ای تقدیر از طریق عنوان مردد، حالا این عنوان مردد یا جامع مردد باشد یا فرد مردد باشد، از طریق عنوان مردد یقین داریم و از طریق همین عنوان مردد علی تردیده هم شک داریم.

بنابراین این که ما بخواهیم بگوییم شک نداریم، و این اشکالی که مرحوم آقای صدر مثلا در ضمن این بحث‌ها می‌گویند که جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز لا یقبل التنجیز؛ حالا صرف نظر از اینکه آن اشکال وارد باشد یا نباشد در فرد مردد. این یعنی حالا تعبیر جامع که کردند هم خب تعبیر خاصی است. در واقع می‌خواهیم بگوییم عنوانی که مردد باشد بین دو تا فردی که یک فردش یقبل التنجیز و یک فردش لا یقبل التنجیز، این جور باید تعبیر بکنیم دیگر، جامع تعبیر نکنیم دیگر، عنوان مردد بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز لا یقبل التنجیز. اشکال را اینجوری طرح بکنیم؛ چون این عنوان مردد ممکن است عنوان قصیر باشد که عنوان قصیر مقطوع الزوال است؛ وقتی مقطوع الزوال بود لا یقبل التنجیز. اشکال این بود دیگر در ضمن اشکالاتی که مطرح می‌کردیم.

عین همین در جامع هم می‌آید. جامع مردد بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز لا یقبل التنجیز؛ چه تفاوتی دارد؟ یعنی اگر ما دست بگذاریم روی خود آن عنوان علی تردیده یقبل التنجیز؛ می‌خواهیم بگوییم این عناوین تفصیلیه‌ای که کنار این عنوان اجمالی هست، با ملاحظه آنها هم باید کلی الطرفین یقبل التنجیز باشد، خب همان اشکالی که آنجا می‌آید اینجا هم می‌آید. حالا ما آنجا قبول نکردیم اشکال را، نمی‌خواهم بگویم در بحث عنوان مردد و فرد مردد این اشکال را قبول کردیم. می‌خواهیم بگوییم اگر اشکال درست باشد. اشکال این است که این عنوان مردد باید اطراف تردیدش هر طرفی از اطراف تردیدش صلاحیت تنجیز داشته باشد. این جامع ما هم جامع مردد است. جامع مشخص نیست. جامع مردد همین شرط در جامع هم هست. چه فرقی دارد بین جامع که شما در جامع می‌خواهید تصحیح کنید شک را، ولی در فرد می‌خواهید تصحیح نکنید.

روی همین جهت آقای روحانی که در بحث فرد مردد را پیش کشیده، می‌خواهد بگوید فرد مردد و جامع عین هم است. آن اشکالی که ایشان در فرد مردد می‌کند که یقین علی جمیع التقادیر تعلق گرفته، شک علی جمیع التقادیر نیست، هم در فرد مردد جاری می‌کند هم در جامع جاری می‌کند. به نظر می‌رسد این مطلب درست است. این اشکال البته ما اشکال را نپذیرفتیم، نمی‌خواهم بگویم اصل اشکال درست است. اگر آن اشکال درست باشد نباید بین فرد مردد و جامع فرق گذاشته بشود. همان مطلبی که شک ما باید به عین ما تعلق به الیقین تعلق گرفته باشد. یقین ما به شیء علی کل تقدیر هست، بنابراین شک هم علی کل تقدیر باشد. علی تقدیر کون العنوان المردد هو الفرد القصیر لا شک؛ عین همین هم در جامع هست. آن جامعی که ما یقین داریم علی کل تقدیر هست؛ چه فرد طویل باشد چه فرد قصیر باشد ما یقین به حدوث داریم، پس بقاءا هم چه فرد قصیر باید باشد چه فرد طویل، باید به آن شک داشته باشیم، در حالی که نسبت به این شک نداریم. عین همان بیاناتی که اشکالاتی که آنجا در مورد فرد مردد هست، عین همین اشکالات اینجا هم هست.

البته آقای صدر اشکالش شبیه در اشکال آقای روحانی را نکرده به آن نحو، ولی جوهره اشکال به نظر می‌رسد خیلی مشابه است با آن اشکالی که آقای روحانی کرده است.

ولی علی ای تقدیر عرض من این است که این که آقای روحانی این دو تا را از من واد واحد قرار دادند همین درست است. البته نمی‌گوییم که فرد مردد علی کلی است. فرد مردد درش مشخصات است، در کلی مشخصات نیست؛ ولی هر دو در اینکه عنوان مردد هستند مشابه هستند. و اشکال سر مردد بودن است، نه اشکال در اینکه مشخصات در متعلق علم یا متعلق شک اخذ شده یا نشده. اشکال سر تردیدی بودن است. اگر اشکال سر تردیدی بودن است، اگر قرار است که در فرد مردد کلا اطراف التردید باید نسبت به آن یقین باشد، نسبت به شک باشد، عین همین هم در جامع هست. باید نسبت به کلی الاطراف هم یقین داشته باشی هم شک داشته باشی. نه یقین داریم نه شک داریم. البته شکش در بعضی از نسبت به کلی الاطراف نداریم، ولی نسبت به بعضی اطراف ممکن است حالا شک باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که این اشکالات، اشکالات، البته حالا یک نکته‌ای است که کجا استصحاب کلی جاری می‌شود، یک نکته‌ای از مرحوم آقای خویی اینجا بیانی دارند، آن بیان را بعدا بررسی می‌کنیم. آن این است که آقای خویی می‌فرمایند این جور نیست که ما مخیر باشیم استصحاب فرد مردد جاری کنیم یا استصحاب کلی جاری کنیم، بستگی دارد که آن اثر مال چه باشد. اگر اثر مال فرد باشد، استصحاب فرد مردد جاری می‌شود، اگر اثر مال کلی باشد، استصحاب کلی جاری می‌شود. دیگر آن تابع این است که اثر شرعی بر کدام یک از، بر فرد است یا بر کلی است، آن بنابراین، البته آقای خویی فرد مردد را هم به آن معنا چیز نمی‌کنند، در این بحثی که هست در آن کلی قسم اول بحث را طرح می‌کنند. کلی قسم اول که این بحث را آقایان دارند که آیا استصحاب فرد مغنی از استصحاب کلی است یا استصحاب کلی مغنی از استصحاب فرد هست، ایشان می‌گوید هیچ یک از این استصحاب‌ها مغنی از دیگری نیست، ولی اختیاری نیست که هر کدام را دلمان خواست اجرا کنیم. تابع این هست که اثر مال فرد باشد یا اثر مال کلی باشد. اگر اثر مال فرد باشد استصحاب فرد جاری می‌شود، اگر اثر مال کلی باشد استصحاب کلی جاری می‌شود. اگر هر دو اثر داشته باشند، هر دو جاری می‌شوند.

س: آنجایی که می‌گویند اثر برای کلی است، آنجا که کلی به نحو مردد نیست، آنجا دیگر کلی به نحو که به هر دو آن اثر مشترک را دارد. درست است؟

ج: حالا آن را من یک نکته‌ای هست در این مورد که آقای صدر هم بعدا اشاره دارند، این را وارد بحثش می‌شوم. که این که می‌گوییم اثر مال کلی است، به نحو صرف الوجود مراد هست یا به نحو مطلق الوجود. تفصیلی ایشان در آن بحث قائل هستند

س: تردیدی نیست دیگر

ج: چی

س: به هر حال تردیدی نیست. یا صرف الوجود است

ج: نه ولو تردیدی نباشد، علم اجمالی من تردیدی است، ولی متعلقش به آن واقع خارجی اشاره دارد. یعنی واقع خارجی که موضوع اثر هست همین است که من به آن علم دارم. باید این را، عرض کردم این مطلب از جهت اثباتی باید مورد بحث قرار بگیرد که آیا آن چیزی که موضوع اثر هست، باید علم تفصیلی به آن، ببینید واقعیت خارجی همیشه معین است. تردید در عنوان است. و الا در واقعیت خارجی، و اثر هم مال معینات است؛ اثر هم مال معینات است. بحث این است که نسبت به آن معین اگر از دریچه عنوان، معین یعنی این زید عمرو بکر؛ ما یک عنوان اجمالی داریم، این عنوان اجمالی مشیر به آن واقعیت خارجیه است؛ مشار الیه عنوان اجمالی همان است که منشأ اثر است، ولی به نحو اشاره تردیدیه. بحث سر این است که این اشاره تردیدیه کافی هست یا کافی نیست. این کفایت و عدم کفایتش بحث اثباتی است نه ثبوتی. ادله اثباتی استصحاب که گفته یقین، حالا بحث استصحاب هم فقط نیست، جاهای دیگری که یقین تأثیر دارد. این که من یقین، یا عقلا مثلا یقین اثر دارد. آیا یقینی که تنجیز آور است باید به عنوان تفصیلی باشد، یا به عنوان اجمالی که حاکی از همان است؛ یعنی من وقتی می‌دانم یا زید یا عمرو عالم هستند، حالا بحث استصحاب را بگذارید کنار، قبل از استصحاب، همان در زمان یقینش. من می‌دانم یا زید یا عمرو عالم هستند، اینجا ما می‌گوییم که وجوب اکرام می‌آید. زید وجوب اکرام، حالا وجوب اکرام تعبیر نکنیم که یک چیز راحت‌تر تعبیر بکنم. جایی که گفته اگر زید آمد تصدق کن عمرو هم آمد تصدق کن؛ به نحو مطلق وجود در نظر بگیرید که اگر زید و عمرو هر دو آمده باشند دو تا تصدق لازم باشد. در مورد هر یک از اینها تصدق جداگانه‌ای لازم باشد. خب من می‌دانم زید بیاید وجوب تصدق دارد، امر بیاید وجوب تصدق دارد. علم من به عنوان تردیدی تعلق گرفته، ولی علم حاکی از واقعیت خارجی است؛ یعنی همان واقعیت خارجی که موضوع هست برای وجوب تصدق نسبت به او به نحو تردیدی علم دارم.

بحث این است؛ ببینید آن علم اجمالی را عرض می‌کردم به منزله یک فلشی هست که به نحو تردید یک طرفش ذهن من است، یک طرفش به دو طرف اشاره دارد. آن مشار الیه‌ها من می‌دانم یا این زید یا آن عمرو یا این انسان یا آن انسان موجود است. خب آیا یک چنین علمی اثر دارد؟ عقلا که اثر دارد. من اگر بدانم حالا در چیزهای تکوینی خود من، بدانم یا این معامله سود دارد یا آن معامله سود دارد، می‌روم دنبالش دیگر. این لازم نیست که حتما بدانم که یک معامله خاص سود دارد. خب باید ببینم انجام هر دو معامله چقدر هزینه برای من، البته همیشه انسان علم به سود را با میزان هزینه‌ای که برای رسیدن به آن سود هست مقایسه می‌کند. وقتی تردیدی شد هزینه‌اش هم بیشتر می‌شود، دو طرف است. یعنی هزینه‌اش دو طرف دو برابر می‌شود به طور متعارف. این است که گاهی اوقات عنوان تفصیلی به اصطلاح اثر می‌کند عنوان اجمالی اثر نمی‌کند به خاطر همین است که هزینه‌اش زیاد می‌شود. هزینه‌اش زیاد می‌شود، انسان وقتی ببیند در این معامله سود هست، این معامله مثلا فرض کنید صد هزار تومان سود دارد، پنجاه هزار تومان هزینه می‌کند، صد هزار تومان سود گیرش می‌آید، خب پنچاه هزار تومان نهایتا گیرش می‌آید. ولی در یکی از این دو تا معامله باشد، اگر بخواهد در هر دو هر دو را انجام بدهد، پنجاه هزارتومان این معامله، پنجاه هزار تومان آن معامله هزینه دارد، روی هم رفته چیزی گیرش نمی‌آید، یعنی کأن لم یکن، هیچی. این است که ما در واقع علتی که گاهی اوقات تردید منشأ می‌شود که ما نرویم دنبال شیء، به دلیل این است که الان ما می‌دانیم در یک جای این کره زمین طلا وجود دارد، این را یقین داریم، در یکی از این نقاط ایران طلا وجود دارد، ولی چرا نمی‌رویم دنبال طلا؟ به دلیل اینکه اگر بخواهیم همه چیز را بگردیم آن مقدار هزینه استخراجش خیلی بیشتر از هزینه چیز، این است که می‌آییم اول مطالعات می‌کنیم آن جایی که احتمال طلا داشتن زیاد است آن جا را می‌گردیم. بحث چیز احتمال، قوت احتمال را هم پایش را وسط می‌کشیم تا هزینه‌ها کم بشود.

بحث سر این است که در آنجایی که علم اجمالی اثر دارد، یعنی جایی که اثر علم اجمالی آن سودی که آن علم اجمالی ایجاد می‌کند با توجه به هزینه‌ای که برای رسیدن به آن سود است، فایده بخش است. خب اگر فایده بخش است مانعی ندارد. این لازم نیست حتما من از طریق علم تفصیلی به آن برسم.

عرض کردم آن به دلیل اینکه من در واقعیت خارجی وقتی بخواهم تعامل کنم باید با آن عناوین تفصیلیه تعامل کنم، میزان کاری که برای رسیدن به آن هدف در واقعیت‌های تکوینیه و در اهداف تکوینیه هست بیشتر می‌شود. ولی اگر در جایی این چنین شد...

حالا دیگر وقت گذشت. بقیه بحث را انشاء الله فردا دنبال می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آل الطاهرین